

# نشتمین کنفرانس ملی علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار

6<sup>th</sup> National Conference on  
Humanities and Education With a focus on sustainable development  
www.mpconf.ir



موضوع: « بررسی نقش معلمان در فرآیند آموزش توسعه ی پایدار در کشور »

نویسنده: علی افشارنجفی

آموزش و پرورش ناحیه یک مشهد مقدس [www.aliafshar667@gmail.com](mailto:www.aliafshar667@gmail.com)

## چکیده

در این مقاله با استفاده از روش توصیفی- کتابخانه ای به بررسی نقش معلمان در توسعه پایدار کشور عزیزمان ایران پرداخته ایم. نقش آموزش و پرورش در اعتلای جوامع امروزی بسیار مهم و با ارزش است و معلمان در قامت هدایتگران این عرصه، بار سنگین این مسئولیت را در پرورش استعداد های درونی و پایبندی و تعهد به آرمان ها و باورهای دینی و انسانی بدوش می کشند، معلم کلیدی ترین نقش را در توسعه و پیشرفت جامعه برعهده دارد و توسعه پژوهش و نوآوری در جامعه نیازمند نظام آموزشی برنامه محور و علمی است. با استناد به پژوهش های سازمان بین المللی یونسکو و سازمان ملی یونسکو در خصوص نقش معلمان در توسعه پایدار، نتیجه گیری شد که نقش معلمان برای یک برنامه پایدار، عبارت است از آن آموزشی که توسعه حرفه ای معلمان، دانش آموزان، برنامه نویسان برنامه درسی، سیاست گذاران آموزشی و نویسندگان مواد آموزشی را به همراه داشته باشد، به طوری که درک کودکان و جوانان را نسبت به احساس مسئولیت در قبال محیط زیست و نسل های آینده و روحیه خوش بینی و امید برای زندگی با کیفیت و نیز نهایتاً آینده ی پایدار را افزایش دهد

کلمات کلیدی: سازمان بین المللی یونسکو، توسعه پایدار



## ۱. مقدمه

بررسی عوامل مؤثر بر پیشرفت و ترقی و توسعه در جوامع پیشرفته نشان می دهد که همه ی این کشورها از آموزش و پرورش توانمند و کارآمد برخوردار هستند. تبلور آموزش و پرورش در تربیت نیروهای انسانی متعهد، دانشمند، متخصص و ماهر است. در دنیای امروز که علم و تکنولوژی با رشد و گسترش وسیع و جهان شمول به عنوان عامل مهم و اساسی در فرایند رشد و توسعه ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع بشری به حساب می آیند، نهادها و نظام های آموزش و پرورش، نقشی بس عظیم و پراهمیتی را به دست آورده اند. عنایت و توجه روزافزون به نوع و گسترش آموزش معلمان، ضرورتی انکار ناپذیر است که ناشی از آهنگ سریع تغییرات در عرصه های مختلف فعالیت های اقتصادی، اجتماعی جوامع می باشد.

آموزش و پرورش مدرن و معاصر در ایران، به قدمت تقریباً یک صد ساله، بخش متناهی از منابع این دوره از تاریخ کشورمان را به خود اختصاص داده است. به رغم این که در این نظام یکی از اصیل ترین و وسیع ترین قشر فرهنگی تاریخ، یعنی معلمان، شرکت داشته اند و همه نهادها، گروه ها و احاد جامعه به نوعی در تحقق اهداف آن مشارکت دارند، با وجود این، اکنون با بغرنج ترین مشکلات و چالش ها روبه روست، به گونه ای که بسیاری از محققان و اندیشمندان جامعه، ریشه اغلب مشکلات، نابسامانی ها، نارسایی ها و بحران های اجتماعی را در سیستم و فرایند آموزشی جستجو و معرفی می کنند.

گفته شده هر ساله بین ۱۰ تا ۱۵ درصد از بودجه کشور در آموزش و پرورش به مصرف می رسد و از این جهت، بخش چشمگیری از بودجه کشور به این نهاد - صرف نظر از گستره کمی آن - اختصاص یافته است. با وجود این و به رغم زحمات فراوان و بی شائبه قاطبه معلمان که به استناد نظرسنجی ها و قراین موجود، در مقایسه با کارمندان دیگر سازمان ها و نهادهای دولتی، بیشترین کار مفید را به انجام می رسانند، میزان کارآمدی و اثربخشی آن به سبب ناراضی عمومی از کیفیت خروجی های آن، پیوسته معروض توجه و انتقاد بسیاری از ناظران و صاحب نظران واقع شده است.

به زعم منتقدان، نظام کنونی آموزش و پرورش، پاسخگوی گروه عظیم مطالبات، نیازها و انتظارات جامعه نیست و نیازمند اصلاحات جدی و اساسی است. اگر قرار است جامعه ی در حال گذار ایران، به سلامت از گردنه های صعب العبور تغییرات اجتماعی گذر کند، شایسته است که معلمان عزیز، سهم بیشتری در قبال جامعه بر عهده گیرند و نقش جدی تری را در خروج از بن بست کنونی و رسیدن به جامعه مطلوب بازی کند.

این مهم میسر نمی شود، مگر این که نظام آموزش و پرورش ما، با کسب وزن، شأن و جایگاه شایسته و واقعی خود در نظام اجتماعی و سلسله مراتب سازمانی کشور، نخست بتواند خود را از قید و بندها و مشکلات بی شماری که با آن دست و پنجه نرم می کند، رها سازد و به منزله بازوی فکری - مهندسی جامعه، زمینه های شکل گیری آموزش و پرورشی انسانگرا، رهایی بخش و مقوم توسعه همه جانبه و درونزا را فراهم آورد و در پرتو شناسایی، تحلیل و طبقه بندی اهم چالش های موجود و همگام با تحولات جهانی، چشم انداز مناسبی را برای خود و جامعه فراهم آورده، تا به نوبه خود، گره از راز فروبسته توسعه نیافتگی ایران بگشاید.

در جامعه انسانی، اساسی ترین کار، تعلیم و تربیت است. کسی که این رسالت را به دوش می کشد «معلم» است. کار معلمی به هرگونه تلاشی که برای هدایت، تکامل و تعلیم و آموزش انسان، صورت می گیرد اطلاق می شود، براساس همین تعریف است که پیامبران، معلم بشر خوانده می شوند، همچنین پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده نسبت به کوچک ترها نقش معلم را دارند. اما در نام گذاری طبقات مختلفی که وظیفه تعلیم و تربیت را بر عهده گرفته اند، اصطلاحاً تنها به یک معلم می گویند؛ «یعنی همان کسانی که رسالت آموزش و پرورش فرزندان ما را از دوره کودکی و تحصیلات ابتدایی تا دوره جوانی و تحصیلات عالی، بر عهده می گیرند».



## ۲. تعاریف:

### توسعه چیست ؟

پرفسور رامش وزیر اسادمیرا [۱] در تعریف توسعه می گوید: « توسعه دستیابی فزاینده انسان به ارزش های فرهنگی خود است. » فردریک هاربیسون، به نقل از آل ابراهیم [۲] به حداقل رساندن بیکاری، به حداکثر رساندن سطح فرهنگ و دانش آموزش و پرورش، بهداشت بهتر، محدود کردن رشد جمعیت و اصلاح محیط زیست را از اهداف توسعه ی ملی بر شمرده است. " محبوب الحق " در تعریف توسعه اهمیت ویژه ای برای انسان قایل می شود و رفاه انسان ها را هدف توسعه می داند و می گوید: « تولید ناخالص ملی را می توان افزایش داد اما هدف نهایی توسعه رفاه انسان هاست نه ارقام مربوط به تولید ناخالص ملی.»

مشاوران یونسکو [۳] عقیده دارند: « توسعه فرایندی هدفدار است که به وسیله انسان آغاز می گردد و هدف آن بهبود بخشیدن به شرایط زیستی کلیه افرادی است که در یک جامعه زندگی می کنند.» این تعریف ما را لاقبل به سه جنبه اساسی که برای امر توسعه ضروری است، جلب می کنند:

الف- توسعه، فرایندی است که حرکت آن در جهت بهزیستی است.

ب - فرایند توسعه به وسیله انسان آغاز می شود.

ج - توسعه فرایندی است مداوم، از این رو باید بر آن پیوسته نظارت داشت.

ریشه ی واژه ی توسعه به یک فرایند استناد می کند که می توان جریان آن را که به طور طبیعی اتفاق می افتد مشاهده کرد. تغییراتی که در شکل و فرم و محتوای زندگی بشر در طول تاریخ به وقوع پیوسته است مبین وجود توسعه است. توسعه در حقیقت به معنی کوشش آگاهانه نهادی شده و مبتنی بر برنامه ریزی برای ترقی اجتماعی و اقتصادی جامعه پدیده منحصر به فرد قرن بیستم است.

هدف توسعه، بهبود است. کاربرد مفهوم توسعه در مورد کشور، جامعه یا انسان نیز در چارچوب دو جنبه اساسی رشد و توسعه مطرح است بدیهی است آنچه که به چشم می آید و معمولی است جنبه کمی یا رشد است. توسعه یک فرایند خودجوش و خودکار نیست بلکه باید سازمان یافته و برنامه ریزی شود. توسعه تنها حاصل اراده و کوشش های بخردانه و پیگیر ملت و دولتی است که خواستار بهبود زندگی خود می باشند. « توسعه، فرایندی هدفدار است که به وسیله انسان آغاز می گردد و هدف آن بهبود بخشیدن به شرایط زیستی کلیه افرادی است که در یک جامعه زندگی می کنند.» [۳]

### توسعه پایدار:

برآوردن نیازهای نسل کنونی بدون به مخاطره انداختن توانایی نسل های آینده برای برآوردن نیازهایشان" [1]

### سازمان بین المللی یونسکو:

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) در چهارم نوامبر ۱۴۱۶ تأسیس شد و در شانزدهم نوامبر ۱۴۱۶، چهل و شش کشور از جمله ایران اساسنامه آن را امضا کردند. هدف از تشکیل این سازمان عبارت است از: کمک به استقرار صلح و امنیت از طریق ترویج همکاری میان ملتها در زمینههای آموزش، علوم و فرهنگ به منظور افزایش احترام همگان به عدالت، حاکمیت قانون، حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه، بدون توجه به تفاوتهای نژادی، جنسیت، زبان و مذهب، مطابق با منشور ملل متحد. [2]



### ۳. بیان مساله :

مساله اصلی در این مقاله، « نقش معلمان در فرآیند آموزش توسعه ی پایدار در کشوری باشد.»

چندین پژوهش انجام شده در سطح بین المللی در خصوص نقش معلمان در توسعه پایدار کشور و هم چنین آینده ی پایدار مورد بررسی قرار گرفت و نتایج مشترک حاصل از این پژوهشها بعنوان نقشه راهی در زمینه آموزش برای توسعه پایدار ایران در نظر گرفته شد.

### ۴. ضرورت انجام تحقیق :

جهانی شدن به عنوان یک فرآیند فراگیر و گسترده مرزهای ملی کشورها را درنور دیده و با رسوخ پذیر کردن حاکمیت دولت ها ، زمینه را برای تحولات عمده در سطوح اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فراهم آورده است.

این فرآیند در حال متحول کردن ساختارهای عینی و معنایی داخلی و بین المللی می باشد به طوریکه لازم است برای تاثیرگذاری بر آن مشارکت فعالانه ای را از سوی کشورها شاهد باشیم. در این میان حوزه آموزش یکی از حوزه هایی است که به شدت تحت تاثیر فرآیند جهانی شدن و الزامات آن قرار گرفته است. ضرورت نیاز به داشتن نظام آموزشی پویا، کارآمد و البته منطبق با نیازهای جدید امروز بیش از هر زمان دیگری احساس می شود.

بنابراین با توجه به فرآیند پویای جهانی شدن، ضرورت اصلاحات آموزشی در جهت شکل گیری مختصات انسانی جهانی و ارزشمدار مطرح می شود. از سوی دیگر نیاز به آگاهی بخشی در مورد روندهای جهانی شدن باید جزء اصلی دستور کار اصلاحات آموزشی باشد.[۴]

"توسعه و شکوفایی جوامع، به توانایی کشورها در آموزش همه ی اعضای جامعه و فراهم نمودن یادگیری مادام العمر برای آنان بستگی دارد. یک جامعه ی خالق و نو آور نه تنها شهروندان خود را برای تطبیق و سازگاری با تغییرات آماده می سازد، بلکه آنان را برای تاثیر گذاری بر تغییرات نیز هدایت می کند، آموزش، فرهنگ ها را غنی می سازد، درک متقابل را فراهم می کند و به ایجاد جوامع صلح طلب منجر می شود، یونسکو به آموزش به عنوان یک حق و عامل اصلی توسعه کامل ظرفیت های انسانی صحه می گذارد.[۵]

### ۵. اهداف تحقیق:

هدف اصلی بررسی نقش معلمان در فرآیند آموزش توسعه ی پایدار در کشور است

و اهداف فرعی عبارتند از:

یک: توسعه پایدار منجر به بهبود کیفیت زندگی برای همه اعضای یک جامعه و در واقع، برای همه شهروندان یک کشور و جهان می شود

دو: توسعه پایدار منجر به یکپارچه شدن سیستم های حمایتی در طول حیات برای انسان و غیر انسان می شود.

### ۶. طرح بحث

در این پژوهش آمده است: روند های جهانی اثرگذار بر آموزش، نظام های آموزشی را به بازنگری، انطباق، تغییر و پیش بینی نیازهای اقتصادی و اجتماعی فرا می خواند. جهانی شدن که از فناوری مشتق شده است، موجب ادغام اقتصادی پیشرونده گردیده و تنوعات و نابرابری های فزاینده ای را در بین و داخل کشورها گسترش بخشیده است. در یک جامعه ی یادگیرنده، خانواده، جامعه، جهان کار، فعالیت های اوقات فراغت، همچنین رسانه ها و فناوری های جدید اطلاعاتی و ارتباطی باید به عنوان منبعی برای یادگیری، همچنین عواملی که بر نقش نظام های آموزشی تاثیر گذارنده ، محسوب شوند. بنابراین سیاست ها و تجارب یادگیری مادام العمر در صورتی موفق می شوند که کشورها پیشرفت بیشتری را در شناخت، اعتبار گذاری و اعتبار سنجی صلاحیت های کسب شده در چارچوب های متفاوت آموزشی از جمله در نظام آموزش رسمی و غیر رسمی کسب کرده باشند.



از ضرورت های جدی مهم و اجتناب ناپذیر برای حضور فعال و پویای هر کشور در عرصه های دنیای پرتحول و شتابان امروز برنامه ریزی های اساسی برای دستیابی به توسعه در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و در این مسیر همه ی صاحب نظران و اندیشمندان به نقش و جایگاه مهم و ارزشمند منابع انسانی به عنوان مهم ترین عنصر موفقیت دستیابی به اهداف توسعه تأکید دارند. "توسعه کشور بدون توسعه ی منابع انسانی میسر نمی گردد. توسعه منابع انسانی در معنای عام با افزایش و بهبود کمی و کیفی توانایی ها و مهارت های او عملی می گردد". [۶]

با آنکه در گذشته تنها سرمایه ی مادی به عنوان عامل توسعه محسوب می شد لیکن با مشخص شدن نقش و اهمیت نیروی انسانی در توسعه، نوع دیگری از سرمایه، یعنی سرمایه انسانی نیز به تدریج جایگاه شایسته خود را در تحلیل ها و برنامه ریزی های توسعه یافت سرمایه به مفهوم سرمایه ی مادی و سرمایه انسانی از عوامل اصلی توسعه محسوب می گردد و در واقع جمع این دو نوع سرمایه است و اهداف توسعه را تحقق می بخشد. تأمین سرمایه انسانی مستلزم انجام فعالیت های آموزشی است، بنابراین انجام هرگونه سرمایه گذاری آموزشی، سرمایه گذاری برای تأمین سرمایه انسانی تلقی می گردد و هم شرایط بهبود کیفیت این سرمایه ها را فراهم می آورد. آموزش مانند دیگر انواع سرمایه گذاری در سرمایه ی انسانی می تواند به توسعه ی اقتصادی کمک نماید. سرمایه انسانی در واقع کلید رشد و توسعه در هر جامعه ای می باشد، آن جامعه ای مراحل رشد و توسعه را سریع تر و بهتر طی می کند و به قله های پیشرفت و موفقیت می رسد که از نیروی انسانی ماهر، متخصص و شایسته برخوردار باشد و چنین نیروی انسانی زمانی تأمین خواهد گردید که سرمایه گذاری های مناسب در زمینه های مختلف آموزشی صورت پذیرد. تنها از طریق آموزش است که می توان توانایی ها و مهارت های لازم را به نیروی کار منتقل نمود و موجب افزایش قدرت تولید جامعه و نیز بازدهی کار افراد گردید. "امروز افراد، خانواده ها و دولت ها تمایل زیادی به سرمایه گذاری در بخش آموزش از خود نشان می دهند چرا که آموزش و پرورش از یک سو قابلیت های نیروی انسانی را ارتقاء می بخشد و در شکوفا ساختن استعداد ها نقش مؤثری دارد و از سوی دیگر نیروی کار را برای استفاده بهتر از تکنولوژی برتر تولید آماده و مهیا می سازد و این دو نقش آموزش و پرورش در رشد و توسعه ی اقتصادی سهم مهمی دارد و دقیقاً به همین علت است که کشورهای توسعه یافته هر روز مبالغ بیشتری را به این بخش اختصاص می دهند". [۷]

در این کشور های پیشرفته آسیای شرقی، اروپایی و آمریکای شمالی به دلیل کمبود مواد اولیه مورد نیاز، اصولاً برای استعداد ها و هوش نیروی انسانی اهمیت بسیار قایل اند و بیش از هر چیزی بر استفاده از روش های اصولی در هدایت صحیح این نیرو متکی هستند. در این کشورها، مدیران مراکز تولیدی، خدماتی و صنعتی عقیده دارند که کارکنان باید آموزش ببینند و بیاموزند که چگونه از آموخته های خود استفاده کنند. بنابراین، نه تنها سعی دارند در داخل کشور خود به طرق گوناگون فرصت های یادگیری و آموزش علوم و فنون لازم را در اختیار کارکنان قرار دهند، بلکه برای همگامی با تحولات جدید در زمینه ی علوم و فناوری، جوانان خود را به کشورهای پیشرفته دیگر نیز اعزام می دارند تا فرایند انتقال دستاوردهای علمی دیگر نقاط جهان را به کشور خود تسهیل کنند. از آنجا که این کشور ها بیشترین ارزش را برای نیروی انسانی خود قائل اند، بیشترین سرمایه گذاری ها را نیز به توسعه نیروی انسانی اختصاص می دهند. برای مثال: کشورهای چون ژاپن، آلمان، فرانسه و ایالات متحده آمریکا که قطب های عمده ی صنعتی به شمار می آیند، درصد قابل توجهی از بودجه و سود ناخالص ملی خود را به امر آموزش کارکنان اختصاص می دهند. در این کشور ها، توجه به دانش کاری کارکنان را نقطه آغاز بهبود و بهره وری و ارتقای کیفی تولید و خدمات می دانند. در نتیجه، در آن جا آموزش تنها به معنای فراگیری مطالب تازه نیست، بلکه بیشتر تأثیر آموزش بر بهبود روند کار مورد نظر است [۸]

فرایند توسعه جامع در کشورهای جهان سوم، پدیده ای بغرنج، پیچیده و در عین حال، اساسی و استراتژیک می باشد. هسته مرکزی روند توسعه در این مرحله از تکامل اجتماعات بشری (اعم از جهان سوم، جهان پیشرفته) به میزان و سطح بهره گیری از نتایج علوم و تکنولوژی در عرصه های مختلف فعالیت های صنعتی، تولیدی و خدماتی بستگی مستقیم پیدا نموده است. تا دهه ۱۹۶۰ در کشورهای جهان سوم آموزش و سرمایه گذاری در تربیت نیروی انسانی نوعی سرمایه گذاری مولد تلقی نمی شد و اولویت نداشت به همین دلیل بانک جهانی که به منزله یک مدرسه معتبر و عامل اصلی سرمایه گذاری در توسعه کشورهای جهان سوم مطرح است تا آن دهه از هرگونه سرمایه گذاری در زمینه ی آموزش و اجرای طرح های مبتنی بر هدف تأمین نیروی انسانی آموزش دیده خودداری می کرد و در واقع سرمایه گذاری برای تربیت نیروی انسانی را امری اقتصادی و سودآور تلقی نمی کرد. بعد از دهه ها بروز تحولات اجتماعی و انباشته شده



تجارب و دستاوردهای گوناگون از یک سو عرضه ی نتایج مثبت حاصل از پژوهش های مربوط به بازدهی اقتصادی- اجتماعی سرمایه گذاری های آموزش از سوی دیگر، سبب تحول در مفهوم توسعه گردید، توسعه مفهوم انسانی به خود گرفته و تربیت نیروی کار در فرآیند توسعه همه جانبه جوامع جایگاهی در خور پیدا کرد. [۹]

در هر دو زمینه نظری و تجربی دلایل فراوانی بر ضرورت توجه خاص به آموزش و پرورش و توسعه منابع انسانی از طرف دولت هایی که هدفشان بالا بردن رشد اقتصادی و بهبود پرورش انسانی است در اختیار می باشد و مهم تر از همه کوشش برای بهبود و گسترش آموزش و پرورش برای اعتلای آحاد افراد در ابعاد زیر باشد:

#### الف- بعد اخلاقی:

اگر آموزش و پرورش به عنوان یک حق انسانی مورد عنایت قرار گرفته، به دلیل این است که در نتیجه آن خلاقیت فردی و مشارکت مؤثر در وظایف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه تقویت شده و بدین ترتیب به اعتلای رشد و پرورش انسانی کمک می شود.

#### ب- بعد بهداشت و تغذیه:

آموزش و پرورش به بهبود بهداشت و تغذیه کودکان و والدین کمک می کند و بنابراین می تواند در کاهش مرگ و میر و افزایش امید زندگی مؤثر باشد. هرچه والدین تحصیلات بیشتری داشته باشند، شرایط تغذیه کودکانشان بهتر است.

#### پ- توسعه تکنولوژی:

در عرصه تغییرات بر شتاب تکنولوژی عصر جدید آموزش و پرورش باید یک نقش کلیدی را عهده دار شود. توان یک کشور در حال توسعه در بهره گیری از پیشرفت تکنولوژی و در مشارکت فعال و نوآوری های تکنولوژی به تعدادی از پیشتازهای آموزشی وابسته است. باید پژوهشگران عالیقدر، مهندسان و تکنسین های تربیت شده و به گونه ای مطلوب به کار گرفته شوند.

#### ت- توسعه محیط زیست:

آموزش و پرورش در بهبود روابط بین انسان و محیط زیست، نقش حیاتی به عهده دارد. در کشورهای در حال توسعه، ناکافی بودن منابع آب، سیل و قحطی ناشی از بهره کشی بیش از حد زمین و خاک، سوء تغذیه که به جوانان بیشتر آسیب می رساند، توسعه بی رویه شهر نشینی و عوامل دیگر از مسائل زیست محیطی هستند که مشخصه توسعه نیافتگی و سوء توسعه می باشد. آموزش و پرورش به معنای وسیع خود می تواند به درک بهتر مسائل محیط زیست و چاره جویی برای آن مساعدت کند.

#### ج- نابرابری ها و توسعه منابع انسانی:

آموزش و پرورش نهاد اجتماعی عظیمی است که می تواند در اعتلای برابری و حکومت مردمی مؤثر باشد. از طریق آموزش و پرورش، فرهنگ، انتقال و تغییر شکل می یابد، در صورت وجود ساختار اجتماعی مساعد و زمینه ی اقتصادی مناسبی که حرکت به سمت تعالی را امکان پذیر کند و نیز اختلافات اجتماعی دامنگیر همه ی جوامع را کاهش خواهد داد.

#### ه- بعد فرهنگی- اجتماعی:

توسلی به نقل از رنه ماھو می گوید: « علم زمانی توسعه می یابد که به فرهنگ تبدیل شود. » [۱۰]

فرهنگ کلیت تامی از ویژگی های معنوی، مادی، فکری و احساسی است که یک گروه اجتماعی را مشخص می کند. فرهنگ شامل آیین نامه های زندگی، حقوق اساسی، نظام های ارزشی، سنت ها و باورهاست. بعد فرهنگی مرجع اصلی ارزیابی همه ی عوامل است. توسعه فقط می تواند در جایی که از آن ریشه گرفته است یعنی در فرهنگ ها و سنت های همان کشور رشد کند زیرا توسعه فرایندهای همه جانبه و مرتبط با ارزش های هر جامعه و فرا خواندن مشارکت آحاد افراد و گروه هایی است که هم بنیان گذار آن هستند و هم از آن





منتفع می شوند. در هر صورت اگر توسعه با توجه به خواست مردم و بر مبنای فرهنگ انسان ها باشد، موجبات ارتقا و رشد عامل نیروی انسانی را فراهم می نماید و این علاوه بر افزایش مهارت ها و توانایی های نیروی انسانی است.

« برنامه ریزی هایی که تاکنون به نام توسعه کارشناسان داخلی و خارجی در طی دهه های اخیر طراحی و در کشورهای معروف به توسعه نیافته پیاده شده عمدتاً کانون توجه خود را رشد اقتصادی و توسعه داده و عوامل اجتماعی و فرهنگی رشد را تا حد زیادی مورد بی توجهی و غفلت قرار داده اند. عواملی که خود می تواند بنیان یک توسعه درون زا و مولد را موجب شود و در صورت بی توجهی خود جزء عوامل بازدارنده و مانع توسعه مستمر و پویا باشد و جلوی هر گونه توسعه مطلوب را سد کند. اقتصاد خود بخشی از فرهنگ است و توسعه اقتصادی جنبه ای از توسعه اجتماعی و فرهنگی است.» [۱۱]

همچنین آموزش و پرورش در گسترش یا کاهش فاصله فرهنگی متداول در کشورهای در حال توسعه بین طبقه نخبگان تحصیلکرده که به تسهیلات متنوع و نظام ارتباطات بین المللی دسترسی دارند و اکثریت محروم مانده از این گونه امکانات عامل تعیین کننده ای است. [۱۳]

#### و- توسعه اقتصادی:

بین توسعه منابع انسانی و رشد اقتصادی، رابطه نزدیکی وجود دارد. بدون تردید آموزش ابتدایی تأثیر تعیین کننده ای بر بهره وری اقتصادی می گذارد. بررسی های تطبیقی نیز نشان داده است که، چهار سال تحصیلات ابتدایی سبب ۸/۷ درصد افزایش بهره وری در بین کشورها شده است. موفق ترین کشورهای تازه صنعتی شده مثل: کره، سنگاپور، هنگ کنگ و آنهایی که در دوره های ۱۹۶۰-۱۹۷۰ سریع ترین رشد محصول ناخالص ملی را داشته اند یعنی تایلند، یونان و ... عموماً به آموزش ابتدایی همگانی یا به نحو تقریبی بیسودی دست یافته بودند که سیر صعودی اقتصاد آنان آغاز شد. [۱۲]

مطالعات هیگز، به نقل از ساخار و پلوس و دیگران (۱۳۷۲)، وجود رابطه میان رشد اقتصادی و توسعه صنایع انسانی را که به وسیله سطح سواد و امید به زندگانی اندازه گیری می شود مورد تأکید قرار می دهد بر اساس این مطالعه سه متغیر نرخ سرمایه گذاری، نرخ رشد واردات و سطوح توسعه منابع انسانی در سال ۱۹۶۰ بر روی هم حدود ۶۰ درصد از تغییرات نرخ های رشد درآمد سرانه را در کشورهای در حال توسعه بین سال های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۷ توضیح می دهد. در تحلیلی ماریس (۱۹۸۲) پس از بررسی اطلاعات موجود برای شصت و شش کشور در حال توسعه به این نتیجه رسید که نه تنها آموزش قویاً روی رشد اقتصادی تأثیر می گذارد، بلکه سرمایه گذاری های عمومی وقتی همراه با سرمایه گذاری های آموزشی نباشد تأثیر کمتری بر رشد اقتصادی خواهند داشت. با در نظر گرفتن میزان تولید ناخالصی ملی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه و جمعیت کشورها، تفاوت، میزان سرمایه گذاری در آموزش و پرورش میان این دو گروه دو چندان جلوه می نماید. میزان بیسودی افراد، آموزش بزرگسالان، انتقال دانش فنی و ترویج آموزش های علمی- کاربردی براساس آموزش های عمومی امکان انتقال تکنولوژی و بهره گیری بیشتر از "آن برای نیروی انسانی شاغل و ... توسعه اقتصادی را سرعت می بخشد.

فیتز جرالده، به نقل از لبیلی، رئیس سابق کمپانی بریجستون- فایرستون بر این عقیده است که " اصلی ترین راه ارتقای بازده یک کارخانه بالا بردن درک کارکنان آن در مورد برنامه ها و هدف های کارخانه است که از طریق آموزش مستمر و برقراری ارتباط گسترده و مستمر با کارکنان فراهم می شود. برای نیل به بازده بالا، مدیریت کارخانه باید سخاوتمندانه ولی با برنامه، در آموزش کارکنان خود سرمایه گذاری کند." به باور جرالده: «آموزش هرگز نباید به آموزش تخصصی کارکنان محدود شود، بلکه باید ایجاد نوعی فرهنگ کاری جدید در کارکنان را نیز مورد توجه قرار دهد. دلیل عمده بازده بالای نیروی انسانی و شکوفایی اقتصادی کشورهایی چون ژاپن و آلمان در سال های بعد از جنگ جهانی دوم اهمیت دادن به آموزش، به ویژه آموزش کارکنان است و در واقع رشد مهارت ها و قابلیت های کارگزاران و کارکنان مراکز تولیدی، صنعتی این کشورها برآثر بهره گیری از فرصت های آموزشی میسر شده است.»

توجه به نقش معلمان در پیشبرد برنامه های اقتصادی به خصوص از حیث تأمین نیروی انسانی مناسب و مورد نیاز آن، از جمله دلایل ایجاد تغییرات متعدد در ساختار نظام های آموزشی در اکثر کشورهای جهان، روشن کننده این نکته است که، یکی از هدف ها و دلایل قوی برای انجام این اصلاحات، کاهش فاصله میان دو نظام آموزشی و اقتصادی است. به همین جهت، مرتبط کردن آموزش و



پرورش به دنیای کار، هم در مدرسه و هم در خارج از آن از موضوع های مهمی است که باید مورد توجه برنامه ریزان و سیاست گذاران قرار گیرد. حجم سرمایه گذاری ها در آموزش و پرورش و دامنه ی تحقیقات و مطالعاتی که در راستای بهبود کیفیت آموزش و پرورش انجام می شود نشان می دهد که معلمان در هدایت جریان توسعه جوامع به سوی تحقق اهداف آن نقش اساسی دارد. همچنین در تلاش برای بهبود وضعیت اشتغال جوانان و کاهش نرخ بیکاری در میان آنان و مرتبط ساختن هر چه بیشتر آموزش با نیازهای اقتصادی ضروری بوده و به عنوان یک هدف مهم در سیاست گذاری های آموزشی و اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. [۱۳]

زمانی می توان مدعی وقوع توسعه در یک کشور شد که مجموعه ی نظام اجتماعی فرهنگی با نیازهای متنوع و خواسته های افراد و گروه های اجتماعی در آن کشور از حالت نامطلوب خارج شده و به سوی وضعیتی بهتر از نظر مادی و معنوی تغییر یابد. معیارهای توسعه علاوه بر اینکه بر جوانب اقتصادی اجتماعی توجه دارند، باید حفاظت از منابع و محیط زیست نیز تأکید ورزند و از طریق این توجه و افزودن معیارهای زیست محیطی به شاخص های توسعه است که می توان جایگاه واقعی جوامع توسعه یافته و توسعه نیافته را تعیین نمود. [۱۴]

معلمان از یک سو در رأس عوامل تغییرپذیر قرار دارند و از سویی، خود مجرای مهم در ایجاد تغییر در جامعه می باشند. در این خصوص آمده مسئولیت معلم یا مدرسه در این است که تغییر متناسب با زندگی فرد و ارتباط آن را با جامعه ای که خود جزء آن است بشناسد. بدین معنا که روش ها و شیوه های فکری و میدان اجتماعی آنها را دریابد و بداند برای تغییر سریع و پیشرفت جامعه اش چه منابع انسانی، موجود و ضروری هستند. [۱۵]

مهم ترین عامل در تغییر و تحول در کیفیت آموزش و پرورش، بستگی تام و تمام به کیفیت معلمان دارد. بی جهت نیست که در گزارش « همایش بین المللی با نکوک » با عنوان تربیت معلم، تعریفی نو برای آسیای نوین آمده است: " کیفیت نظام آموزش در نهایت به کیفیت معلمان آن وابسته است، در حقیقت هیچ کشوری نمی تواند از سطح معلمانش بالاتر رود..."

در این راستا سریع القلم قدم هایی که معلمان می توانند برای علمی کردن نسل جوان بردارند بدین گونه بر می شمرد: [۱۶]

۱. افزایش حس همدلی و همبستگی با دانش آموزان و برانگیختن حس رقابت سالم میان آنان.

۲. گسترش فرهنگ کتابخوانی.

۳. گسترش فرهنگ تفکر.

۴. گسترش اعتماد به نفس جوانان.

۵. گسترش فرهنگ آینده نگری.

۶. ترویج کار جمعی و همکاری های گروهی.

۷. تلاش در جهت انتزاعی نمودن اذهان.

در دوران گذشته، کارکردهای آموزش و پرورش از طریق خانواده، با مشارکت فرد در فعالیت های گوناگون گروه های اجتماعی صورت می گرفت؛ از این رو، نهاد جداگانه ای لازم نبود. ولی در جامعه پیچیده امروز، با گسترش شهرنشینی و توسعه صنعتی و به دنبال آن ایجاد دگرگونی در ساختارها و کارکردهای سیاسی و اقتصادی، نهادی مثل خانواده که در گذشته بار تربیتی فرزندان را به عهده داشت دیگر اقتدار و نفوذ کافی برای ایفای وظایف آموزشی و پرورشی را ندارد.

در جامعه کنونی، نیاز به ایجاد یک نهاد خاص آموزشی است. مفهوم نهاد در اینجا، به هر نوع اعتقاد، ارزش، مفهوم، سازمان و یا بطور کلی، هر پدیده ای که طی شرایط و فراگردهای تاریخی با مجموعه ای از هدفها، کارکردها و کنشها مشخص شده است، اطلاق می شود. از این رو معلمان در شرایط جدید وظیفه انتقال باورها، ارزش ها، رفتارها، گرایش ها، دانش ها و مهارت ها را به نسل های جدید دارند. در





حقیقت معلمان فرایند و فراگردی هستند که افراد از طریق آن به فراگیری نقش ها و قواعد زندگی می پردازند علاوه بر این، نقش بسیار مهمی در رسیدن جامعه به توسعه پایدار و توسعه همه جانبه دارند.

نظام آموزشی نوین در ایران از زمان تاسیس دارالفنون در سال ۱۲۲۸ هجری شمسی و وزارت علوم در سال ۱۲۳۲ هجری شمسی مانند بسیاری از نهادها در طی زمان دستخوش تغییراتی بوده و این تغییرات با خود بار مثبت و منفی بسیاری داشته است از این رو به دلیل این ضرورت ها و اهمیت ها نیاز به پرداختن به وضعیت آموزش و پرورش در شرایط کنونی و به طور کلی تر نظام آموزشی احساس می شود.

ما می توانیم از رویکردهای مختلف به این مساله نگاه کنیم. یکی از رویکردها این است که می توانیم نظام آموزشی را از منظر آمار و ارقام توصیف کنیم. که در اینجا لازم است همواره به برخی از شاخص ها و نسبت ها توجه کنیم. مثل شاخص درون داد از قبیل منابع مالی- انسانی و منابع مادی. شاخص فرایندی که کیفیت آموزش، کیفیت معلم و یادگیری را شامل می شود. شاخص هایی مثل نابرابری آموزشی، کارایی و یا کارکرد نظام آموزشی مثل انتخاب رشته یا دوره های آموزشی که معلمان را شامل می شود. هر کدام از این رویکردها نیز با آمار و ارقامی همراه هستند که قابل بحث است. مثلاً در شاخص منابع انسانی توانسته ایم به نسبت هایی برسیم مانند نسبت معلم به دانش آموز- نسبت دانش آموز به فضای آموزشی، معلم به سطح سواد و تحصیلات معلمان.

یک راه دیگر برای بررسی وضعیت نظام آموزشی در جامعه این است که بپاییم خودمان را با کشورهای دیگر مقایسه کنیم و ببینیم نظام آموزشی ایران در چه جایگاهی قرار دارد. می شود به دو دسته از مهمترین مطالعات در سطح جهانی اشاره کنیم: یکی مطالعات 'تیمز' است که هر ۴ سال یکبار انجام می شود و آخرین مطالعات اش در سال ۲۰۱۶ بود و یکی هم مطالعات 'پرلز' است که هر ۵ سال یک بار انجام می شود و آخرین آن ها در سال ۲۰۱۷ انجام شده است.

در این ۲ مطالعه که بالغ بر ۴۰ کشور و در دوره آخر ۱۰ کشور شرکت کردند که ایران اصلاً جایگاه خوبی ندارد. این دو مطالعه دانش آموزان پایه ۴ و ۸ را در مطالعه تیمز در دروس ریاضی و علوم نشان می دهد و مطالعه پرلز هم وضعیت دانش آموزان ایران را در درس خواندن نشان می دهد که در این دو مطالعه که ایران شرکت کرده است، اصلاً جایگاه مناسبی ندارد. اگر چه از ابتدای شرکت نمرات دانش آموزان نسبت به قبل افزایش پیدا کرد اما هنوز از میانگین جهانی پایین تر است که این عمدتاً بیانگر تلاش و کوشش فردی دانش آموزان است و می شود گفت همان ستارگانی هستند که در آسمان پر ستاره سوسو می کنند و می درخشند.

بنابراین عقیده متخصصان ، اگر بخواهیم وضعیت ایران و دیگر کشورها را در سطح منطقه نیز مقایسه کنیم: حتی در سطح منطقه هم ایران جایگاه خوبی ندارد و کشورهای دیگری هستند که از ایران جلوتر هستند مثل بحرین و امارات که وضعیت دانش آموزانشان از وضعیت دانش آموزان ایرانی بهتر است و علی رغم اینکه دانش آموزان تلاش های بسیاری انجام می دهند ولی این مطالعه ۴ محور عمده را مورد بررسی قرار می دهد مدرسه و عملکرد خود دانش آموزان- معلمان و وضعیت اقتصادی اجتماعی خانواده ها. در این ۴ محور مشخص می شود که ایران اصلاً جایگاه خوبی ندارد و علی رغم سرمایه گذاری که در این زمینه صورت گرفته ولی رتبه ما در سطح جهانی خوب نیست. چیزی که از این مطالعات جهانی استخراج شده این است که رضایت شغلی معلمان و عملکرد دانش آموزان با هم رابطه داشت، یعنی هر چه معلمان رضایت شغلی بیشتری داشته باشند مسلماً دانش آموزان عملکرد بهتری خواهند داشت.

#### راهکارهای تخصصی برای برون رفت از این وضعیت از نظر متخصصان امر:

الف) یکی از راهکارها این است که واقعاً آموزش را مساله اول کشور بدانیم، همانطور که آموزش می تواند ارتباط مستقیمی با توسعه اقتصادی- اجتماعی داشته باشد. ما برای اینکه به توسعه پایدار برسیم باید معلمان را در توجه اول قرار بدهیم، مخصوصاً آموزش عمومی و آموزش عالی. آموزش و پرورش و در راس آن، معلمان باید مسأله اول کشور باشند و دغدغه سیاست گذاران و حکمرانان باشد.

ب) متعاقب این مسأله، اختصاص بودجه و اعتبارات در سطح ملی و به دنبال آن تمرکز زدایی است. می شود گفت نظام آموزشی اکنون به دنبال تمرکز گرایی است یعنی شعار هفته مدارس هم توسط دولت تعیین می شود. یا برنامه های درسی متمرکز هستند. مسلماً



همه برنامه های درسی از سوی ستاد مرکزی و وزارت خانه تهیه و ابلاغ می شوند. این گرایش به تمرکز و رویکرد تمرکز گرایانه در انتخاب و استخدام معلم و در همه چیز نمود دارد و این امر جلوی خلاقیت ها و نوآوری را می گیرد.

ج) به معلمان نیز بایستی به عنوان خط شکنان مقدم، نگاه ویژه ای داشته باشیم. آن ها را دخالت دهیم تا قدرت تعدیل برنامه ها را داشته باشند ولی معمولاً معلمان فراموش شده اند حتی از یک تشکل صنفی هم برخوردار نیستند. آن ها می توانند همیار دولت برای پیشبرد اهداف نظام آموزشی باشند. بحث دیگر بازنگری در برنامه های درسی است. در مطالعات مختلف نشان داده شده است که شاخص آموزش پایدار مثل تربیت شهروندی و محیط زیست کمتر در برنامه های درسی توجه شده و آموزش ملی و چند فرهنگی این موارد، مساله بسیار مهمی است.

د) یک راهکار دیگر، پرهیز از نگاه خاص ایدئولوژیک به آموزش و پرورش است که متأسفانه در سال های مختلف همیشه به دنبال این بودیم تا اهداف و مقاصد خاص ایدئولوژیک را از طریق نظام آموزشی دنبال کنیم.

یکی از نشانه های نظام آموزش موفق، بحث پرداختن به تربیت و آموزش ضمن خدمت معلمان و کیفیت معلمان است. داشتن یک نظام آموزشی کیفی در گرو معلمان موفق و معلمان با کیفیت است و یکی از حقوق هر دانش آموزی این است که معلمان با کیفیت داشته باشد. یعنی کیفیت معلمان به کیفیت صلاحیت های تحصیل آنها برمی گردد. بایستی سخت گیرانه ترین گزینه ها را در مورد استخدام معلمان داشته باشیم. سیاست هایی برای استخدام، جذب و ارتقای حرفه ای معلمان باید در سر لوحه نظام آموزش و پرورش قرار بگیرد. اینکه سیاست های سخت برای استخدام معلم داشته باشیم به این معنی نیست که از همان فیلترهای ایدئولوژیک و یا سیاسی معلمان را استخدام و جذب کنیم و یا حقوقی را برای گروهی خاص در نظر بگیریم بلکه نظام آموزشی وظیفه دارد علاقه مندترین افراد و نخبه ترین افراد رو برای حرفه معلمی جذب کند. آن ها را آموزش بدهد و آماده کند.

ما باید به گونه ای به نظام آموزشی نگاه کنیم که بهترین ها و با موفق ترین ها و با صلاحیت ترین گزینه ها را به لحاظ علمی - تخصصی و حرفه ای جذب نظام آموزشی کنیم. چرا که حق برخورداری از یک معلم خوب و با تخصص، حق هر دانش آموز است که وارد نظام آموزشی می شود.

بحث بعدی سیاست هایی در رابطه با ساختار نظام آموزشی است. اینکه ساختار نظام آموزشی را ما هر روز دستکاری نکنیم. بحث نظام آموزش و پرورش باید جدا از سلیقه مسوولان و مدیران و کارگزاران باشد. این جور نباشد که با هر دولتی برنامه ای گذاشته و اجرا شود و طول عمر آن برنامه ها تنها تا آخر عمر آن دولت باشد. ما باید نگاهمان به نظام آموزش بلند مدت باشد. کل نظام آموزشی و برنامه های آموزشی در بلند مدت جواب می دهند. امروزه برنامه ریزی بلند مدت و مستمر در نظام آموزش و پرورش وجود ندارد. ایزدی در خصوص مشارکت بخش خصوصی در نظام آموزشی گفت: بخش خصوصی نباید در نظام آموزشی مشارکت داشته باشد. به این معنی که هر موقع دولت دچار تنگنای مالی است بیایم و دست نیاز به بخش خصوصی دراز کنیم. باور جدی به مشارکت مردم و ذی نفعان در نظام آموزشی باید صورت بگیرد. این موارد بایستی در یک رویکرد مشارکتی مورد توجه قرار بگیرند. رویکرد مشارکتی یعنی از همه کسانی که ذی نفع و ذی مدخل هستند، کمک بگیریم

حرف آخر اینکه آموزش و پرورش تنها، فرصتی برای اشتغال نیست بلکه باید خیلی فراتر از این موارد به آن نگاه کرد. آموزش و پرورش اگر در مسیر توسعه قرار بگیرد می تواند فرصت های بسیاری برای اشتغال ایجاد کند. آموزش و پرورش محل زندگی است و باید با آن زندگی شود نه اینکه از آن ارتزاق کرد. آموزش و پرورش راهی برای شدن و شکوفا شدن استعداد هاست نه برای اغراض گروهی و حزبی.

### معلمان رکن اساسی توسعه

حال که روز به روز به سوی جهانی تر شدن پیش می رویم، انسان در آستانه ی قرن بیست و یکم با شتاب تکنولوژی آن چنان می رود که از خود نیز می ماند. بیسوادی و فقر آگاهی، انزوای جهانی در پی می آورد و انزوا یعنی پیمودن مسیر نابودی و نیستی که اگر ندانیم و بر آن نتازیم، آنان که می دانند می آیند و بر ما می تازند و باقی داستان را رقم می زنند.



برای رسیدن به آگاهی و سواد، امروزه دیگر بینش و ضرورت معلمان در بسیاری از کشورها کاملاً شناخته شده و تلاش آنها در جهت بهبود این رکن اساسی و انسان ساز جوامع است و مستلزم رسیدن به این باور است که امروز دانایی، و توانایی است. [۱۷]

"آگوست کنت" پدر علم جامعه شناسی می گوید: «پیشرفت و ترقی بشر به آموزش و پرورش صحیح بستگی تمام و کمال دارد زیرا تعلیم و تربیتی صحیح است که حس تفاهم را بین افراد پرورش می دهد».

"پیازه" عقیده دارد: «هدف اساسی آموزش و پرورش، بار آوردن افرادی است که بتوانند دست به کارهای خلاق و تازه بزنند، نه اینکه فقط به تکرار کارهای گذشتگان بپردازند. غرض، ساختن اشخاصی است که خلاق، مخترع و کاشف باشند.» [۱۸]

نقش شگفت انگیز معلمان در زندگی انسان و شکوفایی استعدادها و ارزش های والای انسانی بر هیچکس پوشیده نیست. معلمانان نه تنها می توانند در رشد اخلاقی، رفتاری و حتی جسمانی افراد مؤثر باشد، بلکه وسیله ای در جهت رفع نیازهای حقیقی و مصالح اجتماعی به شمار می آید یعنی نقش معلمان، نه تنها در عینیت بخشیدن به زندگی مادی و معنوی فرد متوقف و محدود نمی شود بلکه تمام شؤون اجتماعی او را در بر می گیرد و عامل رشد و تحول اساسی جامعه می گردد. «رشد اقتصادی در هر جامعه تا حدودی بستگی به میزان تحول در رفتار فردی دارد چرا که انسان مهم ترین عامل در فرآیند تولید است، زیرا که از یک طرف قدرت مدیریت و تخصیص منابع را در اختیار دارد و از طرف دیگر با نیروی کار خود تصمیم های اتخاذ شده را جامه ی عمل می پوشاند. بدین ترتیب تحولات فردی و اجتماعی برای نیل به رشد اقتصادی، حیاتی می باشد.» [۱۹]

"آدام اسمیت" اقتصاددان معروف کلاسیک معتقد است: «که آموزش افراد در واقع نوعی سرمایه گذاری در آنهاست. با آموزش افراد توانا تر خواهند شد و رشد قابلیت های آنان سبب می گردد که نه تنها خود به درآمد بیشتری نایل گردند، بلکه جامعه نیز از سرمایه گذاری در آنها منتفع گردد»، به عقیده اسمیت "انسان ها با آموزش به سرمایه مبدل می شوند و جامعه می تواند از توان تولید آنها به صورت بهتری بهره مند گردد.» [۱۹]

"تئودر شولتز" که از مهم ترین اقتصاد دانان معاصر است و به پدر نظریه سرمایه انسانی معروف است نیز بر اهمیت و ضرورت توجه به سرمایه انسانی در تحلیل های اقتصادی، تأکید فراوان دارد. بنابر عقیده شولتز: «توانایی های اکتسابی انسان ها مهم ترین منبع رشد بهره وری و توسعه اقتصادی سال های اخیر به حساب می آید و آموزش و پرورش به عنوان مهم ترین سرمایه گذاری در انسان دارای موثرترین نقش در رشد توسعه جوامع می باشد.» [۱۹]

جهان امروز دریافته است که آموزش افراد نوعی سرمایه گذاری ملی است و هر کشوری که در این راه تلاش بیشتری نماید، بدون شک از رشد و توسعه ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیشتری در آینده برخوردار خواهد شد. سرمایه انسانی که در نتیجه ی آموزش حاصل می شود از مهم ترین عوامل رشد و توسعه اقتصادی به شمار می آید. هاریسون در این زمینه اظهار می دارد: «منابع انسانی پایه های اصلی ثروت ملت ها را تشکیل می دهد. سرمایه و منابع طبیعی عوامل تبعی تولیدند در حالی که انسان ها عوامل فعالی هستند که سرمایه ها را متراکم می سازند، از منابع طبیعی بهره برداری می کنند، سازمان های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را متراکم می سازند و توسعه ی ملی را به جلو می برند. به وضوح کشوری که نتواند مهارت ها و دانش مردمش را توسعه دهد و از آن در اقتصاد ملی به نحو مؤثری بهره برداری نماید، قادر نخواهد بود هیچ چیز دیگری را توسعه بخشد.» [۱۹]

آموزش و پرورش نیروی کار را قادر می سازد که از ماشین آلات، تجهیزات و تکنولوژی پیشرفته بهتر استفاده نماید. در واقع آموزش افراد را آماده می کند تا با علاقه بیشتر از تجهیزات و تکنولوژی پیشرفته در تولید استفاده نموده و در کاربرد آنها از خود دقت و فراست بیشتری نشان دهند و از طرف دیگر آموزش و پرورش ظرفیت و بینش علمی- تکنولوژی افراد را برای انجام تحقیقات کاربردی، اختراع و اکتشافات افزایش و گسترش داده و موجب می گردد تا نیروی انسانی خود را با تغییرات و تحولات مداومی که در تکنولوژی کالاهای سرمایه ای ایجاد می شود. تطبیق دهند. [۲۰]



خالصی [۲۱] آموزش و پرورش را اولین عامل مؤثر در توسعه می داند و بیان می کند افزایش آگاهی های جامعه ایجاد و مهارت مناسب در جمعیت، مهارت شغلی، مهارت خاص زندگی و مهارت های سالم زیستن، و تربیت نسل سالم و صالح که قادر به گرداندن چرخ های توسعه و پیشرفت جامعه باشد سه شرط مهمی هستند که آموزش و پرورش باید داشته باشد.

استقلال واقعی هر کشور به نسبت تواناهای آن در نفی وابستگی و اثبات بی نیازی از ممالک دیگر سنجیده می شود. هیچ کشوری نخواهد توانست به خود کفایی واقعی برسد، مگر آنکه نیروی انسانی متعهد و متخصص لازم را نیز برای فعالیت های خود تربیت نموده و در دسترس داشته باشد. [۲۲]

امروزه معلمان، منشأ تغییرات و نوآوری های اجتماعی در جامعه محسوب می شود. نهاد آموزش و پرورش و دگرگونی های اجتماعی تعامل دارند. آموزش و پرورش جریان و فراگرد تدریجی، تغییرات فرهنگی، اجتماعی و توسعه ی ملی است. تغییر در آموزش و پرورش یعنی انجام دادن کارها و برنامه ها و روندها به گونه ی متفاوت و با توجه به گستردگی و تنوعی که در ساختار اجتماعی جامعه وجود دارد. برنامه ریزی و فناوری و نوآوری راه ها، روش ها و عناصر جدیدی هستند که در تغییرات و بهبود کارها و مطلوبیت آنها مؤثر واقع می شود. آموزش و پرورش باید در میان تغییرات و نوآوری ها اثبات و ایستایی ابزار تعادلی باشد [۲۳]

#### آیا آموزش و پرورش محور توسعه کشور است؟

به بیان امروزی، دانش و دانایی ملی، رکن اصلی توسعه و نظام آموزشی هم گذرگاه نیل به دانایی ملی بشمار می آید و جامعه زمانی به اهداف خود دست می یابد که از طریق توسعه انسانی مسیر خود را هموار کند، در واقع بنیاد حیات جمعی انسان را تعلیم و تربیت تشکیل می دهد و ما «انگونه زندگی می کنیم که تربیت می شویم». از اینرو، هر تعبیری که از توسعه داشته باشیم، برای رسیدن به آن تمامی تلاش ها بر دوش انسان هایی است که باید بار این غافله را به سر منزل مقصود برسانند، و از آنجایی که در دنیای معاصر، نهاد آموزش و پرورش مسئولیت تربیت نیروی انسانی در جامعه را بر عهده دارد، از این رو، مهمترین بستر تولید و تربیت نیروی انسانی بشمار می آید، که با توجه به نقش و شکل فراگیر امروزی آن، یکی از بنیادهایی است که با جامعه ی عمل پوشاندن به کارکردهای تعریف شده خود، اگر نگوئیم سهامدار اصلی، دست کم یکی از سهامداران عمده این فرایند به حساب می آید.

بر این اساس، بر خلاف پیشگامان نظریه توسعه، که همواره بر اهمیت ایجاد و گسترش منابع مادی و کالبدی تاکید داشتند، امروزه، به لحاظ اهمیت آموزش و پرورش در زندگی اقتصادی - اجتماعی افراد و جوامع، از هزینه های آموزشی به عنوان یک سرمایه گذاری بنیادی یاد می شود.

نظریه سرمایه انسانی، ضمن تاکید بر بهره ورزا بودن سرمایه گذاری در منابع انسانی، استدلال می کند که این سرمایه گذاریها، سبب افزایش ظرفیت و توان تولید و بهره وری افراد می شود. از نقطه نظر اقتصادی، گرچه بازگشت سرمایه گذاری در نیروی انسانی، اغلب مستلزم فرایندی طولانی و بلند مدت است، لیکن بازدهی آن بسیار عمیق و گسترده بوده و در تمام کنش های فردی و جمعی افراد آموزش دیده - اعم از رفتار، گفتار، خوراک، پوشاک، نرخ جمعیت و ... در نتیجه کاهش هزینه های اقتصادی، بهداشتی، قضایی و ... انعکاس می یابد.

با این همه، متأسفانه شواهد و قرائن موجود، حاکی از آن است که نگرش و روند کنونی آموزش و پرورش ایران و کیفیت منفی یا نازل خروجیهای آن، نه تنها متضاد با موج یاد شده، بلکه حتی مغایر با ادعای طرفداران سودآوری و بهره زای بودن سرمایه گذاری در نیروی انسانی می باشد. شاید عدم رغبت بخش خصوصی و حتی خانواده ها در مشارکت و سرمایه گذاری در بخش آموزش، و شکاف موجود بین مدرسه و دانشگاه با کارخانه و صنعت و نیز فاصله و گسست عمیق نظام آموزشی ایران با واقعیتها و انتظارات پیرامونی - اعم از ملی و فراملی - از سویی، و بی انگیزه شدن دانش آموزان برای درس خواندن یا ادامه تحصیل، به ویژه در بین پسران، مهاجرت نخبگان و فرار مغزها و ... از سوی دیگر؛ همگی علائم و جلوه هایی از واقعیت تلخ مزبور باشد که با توجه به نقش کلیدی سرمایه انسانی در رشد و شکوفایی کشور در بلند مدت، نشانه های امیدوارکننده ای بشمار نمی آیند.



## اقتصاد آموزش و پرورش

بی تردید، پیشرفت و توسعه در نظام آموزش و پرورش مانند هر نهاد دیگری نیازمند یک محیط خاص با تدارک شرایط خاص آن بویژه وضعیت مالی و اقتصادی آن است. نمی‌توان آموزش و پرورش را مهمترین رکن پیشرفت جوامع نامید ولی آنرا به عنوان بزرگترین دستگاه هزینه ساز با نیروی زیاد معرفی کرد. نظام آموزشی نیازمند صرف هزینه است، اما چنانچه هزینه‌های صرف شده در آموزش و پرورش را به روش‌های «هزینه- فایده» با مقدار بازگشت سرمایه، مورد بررسی قرار دهیم، آنگاه به میزان سودآوری این سرمایه‌گذاری خواهیم رسید که نمونه آن مقایسه میزان بهره‌وری افراد با توجه به تحصیلات آنهاست.

با توجه به سیاست‌های دولت و میزان بودجه آموزش و پرورش در نظام بودجه‌ریزی سالانه، اقتصاد آموزش و پرورش را از دو منظر می‌توان تعریف کرد: الف) نگاه نخست، نگاهی است که ورد زبان بسیاری از شهروندان و حتی برنامه‌ریزان است که اجرای اهداف آموزش و پرورش، بخش عمده‌ای از هزینه‌های دولتی را شامل می‌شود. این نگاه، بهره‌وری شهروندان امروز را ناشی از تحصیل آنها در مدرسه نمی‌بیند. بنابراین نظام آموزشی را یک دستگاه هزینه بر می‌داند که باید سعی در کاهش این هزینه داشت.

ب) نگاه دوم، تمامی فعالیت‌های اقتصادی را در نظر می‌گیرد که در مسیر فرآیند آموزش و پرورش ایجاد می‌شود و تمامی صنایع تولیدی و بازرگانی در ارتباط با نظام آموزشی را دربرمی‌گیرد که اگر جریان آموزش و پرورش را حذف کنیم، صرفه اقتصادی و گاه ماهیت وجودی این صنایع به میزان بالایی کاهش یافته و یا از بین خواهد رفت.

## نقش آموزش و پرورش در تحقق ارزش‌های فرهنگی

الف) پایداری ملت‌ها و ارزش‌های ملی: کشورما شامل اقوام و مذاهب مختلفی است، که همگی آنها در کنارهم ملت ایران را تشکیل می‌دهند. تمام احساسی که دانش‌آموزان نسبت به کشور پیدا می‌کنند در دوران کودکی یا نوجوانی خود از آموزش و پرورش فرا می‌گیرند.

ب) فرهنگ‌سازی نظام‌های اجتماعی: آموزش و پرورش، نظام‌های اجتماعی را شکل می‌دهد. دانش‌آموزان از همان روزهای نخستین ورود به مدرسه برای خود افراد و گروه‌هایی را انتخاب کرده و با آنها به تعامل می‌پردازد که در سال‌های اخیر دستگاه‌هایی خارج از نظام آموزشی با نظام مندی آنها برای اجرای اهداف خود از گستردگی این گروه‌ها استفاده کرده‌اند. به‌عنوان مثال وزارت بهداشت، مقررات بهداشتی خود را از طریق مدارس می‌تواند توسعه دهد. پلیس راهنمایی و رانندگی طرحی با نام همیار پلیس را با همکاری آموزش و پرورش اجرا می‌کند، و این امر سبب شده تا بسیاری از حوادث کاهش یابد که با هیچ برنامه‌ای نمی‌توانست به این نسبت از موفقیت برای کنترل حوادث رانندگی برسد.

ج) نقش آموزش و پرورش بر نظام سیاسی کشور که عبارتند از: ۱- ایجاد یگانگی سیاسی در جامعه. ۲- مدرسه، مشروعیت اقتدار نظام سیاسی را انتقال می‌دهد. به کودکان می‌آموزد که نماد سیاسی کشور خود را بپذیرند و نسبت به اقتدار سیاسی و حکومت وفادار باشند. آموزش و پرورش می‌تواند به تغییر در نظام سیاسی از طریق کارکرد تربیت اعضای جدید کمک کند مثل گزینش و تربیت رهبران سیاسی که در کشورهای در حال توسعه اهمیت دارد. مدرسه عامل مهمی در وحدت قومی به شمار می‌آید به ویژه برای کشورهایی که تازه به استقلال رسیده‌اند و دارای جمعیت ناهمگون از لحاظ زبان یا قوم هستند. ۳- آخرین کارکرد سیاسی آموزش و پرورش رسمی از گروه‌های ذی‌نفع است که این گروه‌ها می‌کوشند تصمیم‌گیری‌های سیاسی را تحت تاثیر قرار دهند مثل انجمن‌های دانشجویی.

با این اوصاف، آموزش و پرورش، نتوانسته خدمات و مطالبات خود را به درستی گزارش کند و قانون‌گذاران هم به استناد اصل ۳۰ قانون اساسی، این خدمات را وظیفه نظام آموزشی می‌دانند. بنابراین، تمامی آنها که نقش آموزش و پرورش را اساسی می‌دانند اما در هنگام عمل آن‌ها هزینه بر دانسته و توجه نمی‌کنند که اگر آموزش و پرورش زیاد است اما زیادی نیست.





## نتیجه گیری

از پژوهش های مطرح شده در زمینه نقش و اهمیت آموزش در توسعه پایدار می توان نتایج کلی به شرح زیر را برای توسعه پایدار ایران بدست آورد. نظام آموزشی کشور باید بر این باور استوار گردد که آموزش یک حق ، یک پایه و پیش شرطی برای توسعه پایدار است و یادگیری، رویدادی مادام العمر است. یک جامعه مدرن، شهروندان خود را نه تنها برای استقبال و انطباق با تغییرات، بلکه برای مدیریت و تاثیرگذاری بر آنها نیز آماده می سازد. جوامعی که در آنها فقر، نابرابری های گسترده، تبعیض و انحصارات وجود دارد، مسیر غلطی از توسعه را پیموده اند و نظام های آموزشی که در آنها نابرابری، تبعیض و انحصارات وجود دارد، در افزایش نابرابری های اقتصادی و اجتماعی و انحراف از مسیر توسعه پایدار که جامعه جهانی (یونسکو) در پی تحقق آنها هست، سهیم بوده اند. جوامع پایدار بر اساس این باور شکل گرفته اند که هر انسانی حق یادگیری ، توان مشارکت و تعهد به اینکه دیگران نیز از منافع توسعه برخوردار گردند را دارند. وابستگی متقابلی بین نحوه زندگی روزمره ما به عنوان ساکنان جهان با فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی وجود دارد. با استفاده از آموزش صحیح، ما از ظرفیت جمعی برای غلبه بر بسیاری از مشکلات اجتماعی و زیست محیطی برخوردار هستیم. برای رسیدن به توسعه پایدار می بایستی با استفاده از آموزش صحیح، درک درستی از طیف وسیعی از مسایل اجتماعی ، اقتصادی و زیست محیطی امروز جهان بدست آوریم. خواست یونسکو و سازمان های وابسته به آن که در خصوص آموزش و توسعه پایدار فعالیت می کنند، علاوه بر اهمیت نقش آموزش در توسعه پایدار، چشم انداز آموزش در آینده را به تصویر می کشند و کشورها را تشویق می کنند تا فرصتهای آموزشی فراگیر و برابر، و آموزش باکیفیت و یادگیری مادام العمر را برای همه فراهم کنند که این خود می تواند الگویی برای کشور ما باشد.

نقش آموزش و پرورش در اعتلای جوامع امروزی بسیار مهم و با ارزش است و معلمان در قامت هدایتگران این عرصه، بار سنگین این مسئولیت را در پرورش استعدادهای درونی و پایبندی و تعهد به آرمان ها و باورهای دینی و انسانی بدوش می کشند، معلم کلیدی ترین نقش را در توسعه و پیشرفت جامعه برعهده دارد و توسعه پژوهش و نوآوری در جامعه نیازمند نظام آموزشی برنامه محور و علمی است. نقش آموزش و پرورش در توسعه پایدار تنها به مسائل زیست محیطی محدود نمی شود. این نقش شامل توسعه مهارت های زندگی میان افراد جامعه نیز می شود که نقش مهمی در توسعه فردی دارد. نباید فراموش کنیم که توسعه در هر جامعه ای از ذهن توسعه یافته آغاز می شود و مادامیکه محوریت منابع و فعالیتها بر مقوله آموزش افراد واقع نگردد، نمی توان با صرف هزینه های هنگفت در حوزه های دیگر انتظار نیل به اهداف توسعه پایدار را داشت. بنابراین حمایت دولتمردان و سیاستگزاران کشور، تدوین سیاستها و قوانین مناسب، اقدام مسئولانه افراد و اجتماعات همه و همه برای ایجاد بستر لازم جهت ارتقاء وضعیت معلمان در کشور ضرورتی مهم و انکار ناپذیر است.



# نشتمین کنفرانس ملی علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار

6<sup>th</sup> National Conference on  
Humanities and Education With a focus on sustainable development  
www.mpconf.ir



## منابع:

- [۱] پراسادامیرا، (۱۳۶۶). برداشتی نو از مسائل توسعه، ترجمه، حمیدرضا فراهانی راد، مجله گزیده های مسائل اقتصادی و اجتماعی، چاپ چهارم، آبان ۱۳۶۶. سازمان برنامه و بودجه.
- [۲] آل ابراهیم، ب. (۱۳۸۰). نقش ارکان مدرسه در گسترش فرهنگ و تحقق توسعه پایدار. اصفهان: اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان.
- [۳] گروه مشاوران یونسکو. (۱۳۷۰). فرایند برنامه ریزی آموزشی. مترجم فریده مشایخ. انتشارات مدرسه.
- [۴] وب سایت کمیسیون ملی یونسکو-ایران، اولین کنفرانس بین المللی آموزش و جهانی شدن، مهر ماه ۱
- [۵] وب سایت کمیسیون ملی یونسکو-ایران، اداره آموزش کمیسیون ملی یونسکو آموزش کیفی، برابری و توسعه پایدار، فروردین ۱
- [۶] سرکار آرائی، م. ر. (۱۳۷۳). آموزش و پرورش و توسعه. فرهنگ توسعه ۱۵. دوره سوم
- [۷] عمادزاده، م. (۱۳۷۴). مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش. اصفهان: جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان.
- [۸] ابیلی، خ. (۱۳۷۷). آموزش و بهسازی نیروی انسانی: یک ضرورت سازمانی. فصلنامه مدیریت د ر آموزش و پرورش. بهار ۱۳۷۷ دوره پنجم شماره مسلسل ۱۷. دفتر بهبود مدیریت. معاونت برنامه ریزی نیروی انسانی.
- [۹] گلایی، س. (۱۳۶۸). پژوهش در برنامه ریزی آموزشی. تهران: فردوس.
- [۱۰] آل ابراهیم، ب. (۱۳۸۰). نقش ارکان مدرسه در گسترش فرهنگ و تحقق توسعه پایدار. اصفهان: اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان.
- [۱۱] توسلی، ع. غ. (۱۳۷۳). جامعیت مفهوم توسعه و رابطه آن با فرهنگ. فرهنگ توسعه. مسلسل ۳. شماره ۱۵. آذر و دی ۱۳۷۳. ص ۲۴-۲۳
- [۱۲] هلک، ژ. (۱۳۷۱). آموزش و پرورش: سرمایه گذاری برای آینده. مترجم عبدالحسین نفیسی. مدرسه.
- [۱۳] عزیزی، ن. (۱۳۷۷). ارتباط آموزش و توسعه اقتصادی و ضرورت بررسی روشها و راهکارهای نوین اتصال نظام آموزشی به بازار کار. فصلنامه تعلیم و تربیت سال چهاردهم، شماره ۳۰۴. شماره های مسلسل ۵۵، ۵۶.
- [۱۴] دادگر، ح. و رستمی، ا. (۱۳۸۰). نقش ارکان مدرسه در گسترش فرهنگ و تحقیق توسعه پایدار. اصفهان: اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان.
- [۱۵] شعاری نژاد، ع. ا. (۱۳۷۶). فلسفه آموزش و پرورش. تهران: امیرکبیر. ۲
- [۱۶] سریع القلم، م. (۱۳۷۵). توسعه جهان سوم و نظام بین المللی. تهران: نشر سفیر.
- [۱۷] آموزش و پرورش در جهان. (۱۳۷۶). خبرنامه دفتر همکاری های علمی بین المللی. شماره پیاپی ۴.
- [۱۸] شاوردی، ت. (۱۳۷۲). نقش آموزش و پرورش در توسعه. رشد معلم. سال دوازدهم شماره ۲. مسلسل ۹۵. آبان ۷۳-۱۳۷۲.
- [۱۹] عمادزاده، م. (۱۳۷۴). مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش. اصفهان: جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان.
- [۲۰] فاتحی، ا. (۱۳۷۶). بررسی کارایی درونی شاخه فنی و حرفه ای آموزش و پرورش استان اصفهان طی سال های ۷۲-۱۳۶۸ و مقایسه با اهداف پیش بینی شده در برنامه پنج ساله اول توسعه. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته برنامه ریزی آموزشی.
- [۲۱] خالصی، ع. (۱۳۷۹). آموزش و پرورش اولین عامل توسعه. ماهنامه تربیت. سال پانزدهم. شماره ویژه.
- [۲۲] میرفخرائی، م. ک. (۱۳۶۴). در اهمیت آموزش و نیروی انسانی. نشریه فرهنگ. شماره ۵.
- [۲۳] صدری، ف. (۱۳۸۰). راه های گسترش مشارکت معلمان در سیاستگذاری، مدیریت و برنامه ریزی و فناوری آموزش و پرورش. اصفهان: اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان.

[1] <http://www.unesco.org/education/tlsf/>

[2] <http://www.irunesco.org/>